

## تحلیل جلوه‌های رئالیسم در رمان شراب خام\*

ابراهیم رنجبر\*\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

خدابخش اسداللهی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

عسگر صلاحی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

ایمان مهری بیگدیلو

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

### چکیده

فرق هنر با تاریخ در این است که هنرمند با گزینش و تأویل و گزارش خاص خود، بی‌نظمی‌های ظاهری واقعیات را در طرحی معقول، محدود، سنجیده و منظم عرضه می‌کند. شراب خام نوشته اسماعیل فصیح یکی از رمان‌های مشهور رئالیستی است که گزیده‌هایی از مسائل تاریخی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی موضوع آن است. این رمان با مؤلفه‌های رئالیسم اجتماعی مطابقت زیادی دارد. در این نوشته، این رمان را از همین دیدگاه تحلیل کرده‌ایم. توجه به زندگی فردی خود نویسنده، وضعیت برخی از خانواده‌ها به‌عنوان تیپ‌ها و نماینده‌های موجود در جامعه، کارکرد روزنامه‌ها و برخی از شخصیت‌های تاریخی و روابط و اخلاق اجتماعی از مضامین آن به‌شمار می‌روند. حاصل این تحقیق این است که نویسنده به روش بازنمایی واقعیات، با استناد به رسانه‌های خبری، تشریح جزئیات وقایع، تیپ‌سازی، استفاده از زبان محاوره، ذکر نام برخی از شخصیت‌های تاریخی، گزارش حوادث تلخ خبری و نمود شخصیت خود نویسنده در نقش راوی، جنبه رئالیستی رمان را تقویت کرده است. روش این پژوهش تطبیق دادن جزئیات و عناصر موجود در رمان و استنباط نتیجه‌ای دقیق برای کشف جنبه‌های رئالیستی آن و چگونگی تطابق آن با واقعیات اجتماعی است.

واژگان کلیدی: رئالیسم، اسماعیل فصیح، شراب خام.

تأیید نهایی: ۹۶/۱۱/۰۱

\* تاریخ وصول: ۹۵/۰۶/۲۴

\*\* E-mail: ranjbar\_i@yahoo.com

## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مکاتب ادبی جهان که روی کار آمدن «مکتب‌های متعدّد بعدی نتوانسته است از قدر و اعتبار آن بکاهد» (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۲۶۹) رئالیسم (Realism) است. این واژه، «باید انعطاف‌پذیرترین و غول‌آساترین اصطلاح در نقد ادبی باشد» (گرانث، ۱۳۷۹: ۱۱) که «معانی مهارناپذیر دارد» (همان: ۱۳). رئالیسم را به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها نخستین یا ابتدایی، جادویی، اجتماعی (یا سوسیالیستی)، انتقادی و... است. رئالیسم اجتماعی با واقعیّات و حقایق عینی مربوط به زندگی هنرمند تعامل و ارتباط دارد. با وجود این «رئالیسم در پی ارائه رونوشتی از واقعیت نیست. توصیف و بازگفت واقعیت به شکلی که عیناً در جهان واقع اتفاق افتاده، کارمایه «تاریخ» است و واقعیت هر چه باشد، با هیچ اثر هنری مترادف نیست، بلکه بر آن مقدم است. لذا نویسنده رئالیست برای خلق جهان داستانش به جای ارائه واقعیت عینی، از قوه «تخیل» کمک می‌گیرد. به عبارت دیگر، «رئالیسم بیش از این که نوشته‌ای متکی بر تقلید صرف از واقعیت باشد، آفرینشی مبتنی بر ترکیب واقعیت و تخیل است. وظیفه رئالیسم از این نگرش، خلق واقعیتی نوین است» (پاینده، ۱۳۸۱: ۷۷). «هدف هنر رئالیستی... این است که ریشه هر چیز را که غالباً زیر لایه‌های زندگی روزانه اجتماعی نهفته است، بکاود» (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۵). به طور کلی «آفریده‌های هنری تفاوت بسیاری با اشیای دنیای خارج دارند. چون هنر ضمن جذب مفاهیم و تأثیرات برخاسته از واقعیت، به انعکاس دنیای درونی انسان، تجربه‌هایش، شخصیت و تلقی‌اش از جهان خارج هم می‌پردازد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۵۴، به نقل از ساچکوف، ۱۳۸۸: ۱۳). مهد این نوع مکتب ادبی در اصل فرانسه بود که به ادبیات سایر ملت‌ها از جمله روسیه صادر گردید. عده‌ای عقیده دارند که بخش عمده‌ای از آثار معاصر ادبیات فارسی نیز برگرفته از ادبیات روسیه است. چرا که، «بین ادبیات روسی و ادبیات فارسی قرابت معنایی و صنعتی (صنایع ادبی) وجود دارد. گذشته از آن که نظم و نثر روسی را با کمال آسانی می‌توان به زبان فارسی درآورد و تطبیق داد، صنایع ادبی مثل تلفیق‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌های زبان روسی و گه گاهی مثل‌های این زبان با معادل آن در زبان فارسی تطبیق می‌کند» (دهباشی، ۱۳۷۷: ۴۳۲). استقبال از اسلوب داستان‌پردازی رئالیستی غربیان و روس‌ها در آثار نویسنده‌ای مانند اسماعیل فصیح چنین است. واقعیت این است که «آثار رئالیستی معاصر سعی می‌کنند شرحی مطابق واقع از تجربیاتی ارائه دهند که افراد عملاً در زندگی خود تجربه می‌کنند. این آثار با شرح جزئیاتی مربوط به فردیت

شخصیت‌های دخیل در وقایع داستان و مختصات زمان و مکان داستان که از طریق زبانی ارجاعی بیان می‌شود، شناخته می‌شوند. نگارش رئالیستی به این معنا در ایران با انقلاب مشروطه آغاز شد» (صادقی محسن آباد، ۱۳۹۳: ۶). فصیح نویسنده‌ای است که به گفته شکوهی (۱۳۸۸) «آثارش بر اساس واقعیت‌های موجود نوشته شده است و رخداد‌های روز در آن جلوه بارزی دارد کما این که به عنوان نمونه در رمان *شراب خام*، فضای ایران اواخر دهه ۱۳۳۰ به خوبی تصویر شده است». مقاله حاضر با در نظر گرفتن این کارکرد رئالیسم، با آوردن نمونه‌هایی از متن اثر، به بررسی رمان *شراب خام* از نگاه مطابقت با مؤلفه‌های رئالیسم اجتماعی می‌پردازد.

رمان «*شراب خام* از رمان‌هایی است که قبل از انقلاب اسلامی منتشر شده است» (اجاکیانس، ۱۳۷۸: ۱۰۱) و این احتمال که متناسب با شرایط سیاسی و ملاحظات مربوط به بیم جان، انعکاس اغلب واقعیات جامعه آن عصر به صورت غیر صریح، و با ایما در رمان صورت گرفته است، منتفی نیست.

## ۲. مؤلفه‌های رئالیسم

### ۲.۱: استناد به رسانه‌های خبری:

استناد به روزنامه‌های وقت، نقش بسزایی در واقعی جلوه دادن آثار داستانی دارد زیرا بریده‌های جراید با «کشاندن واقعیات اجتماعی به بطن رمان، به واقع‌گرایی نوع رمان کمک شایانی می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۶).

### ۲.۲: تشریح جزئیات وقایع:

باید با بالزاک (Balzac) همداستان شد که «تنها تشریح جزئیات می‌تواند به آثاری که با بی-دقتی، رمان خوانده شده‌اند، ارزش لازم را بدهد» (خالوندی، ۱۳۹۱: ۲۷۹).

### ۲.۳: تیپ‌سازی:

به گفته لوکاک (Georg Lukacs) «شاخص اثر رئالیستی، ابداع شخصیت نوعی است» (خاتمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲) یعنی «در داستان‌های رئالیستی، هر شخصیت علاوه بر این که ویژگی‌های خاص خود را دارد، توصیف‌کننده قشر و طبقه‌ای است که از آن برخاسته است» (گلشیری، ۱/۱۳۸۰: ۲۳۵). به بیان دیگر در چنین شیوه‌ای، افکار، نگرش‌ها، گفتار و رفتارهای هر یک از افراد مد نظر در داستان، در حکم نمونه‌ای از گروه‌های خاص انسانی یک جامعه در رمان، نقش بازی می‌کند

و هدف نویسنده رئالیست در این سبک نگارش، معرفی و به تصویر کشیدن یک شخص به جای یک گروه با ویژگی‌های شخصیتی مشترک، برای بیان بخشی از وقایع محیط است. این کار، تیپ‌سازی خواننده می‌شود. «هنگامی که نویسنده‌ای در اثر خود به جای یک شخصیت دارای فردیت، یک تیپ را هدف انتقاد قرار می‌دهد، در حقیقت از اوضاع اجتماعی خاصی انتقاد می‌کند که باعث پیدایش این تیپ شده است» (کریمی مطهر، ۱۳۹۲: ۶۵). تیپ‌سازی یکی از مهمترین مولفه‌های رئالیسم و رمان‌های رئالیستی است.

#### ۲. ۴: انعکاس زندگانی شخصیت‌های حقیقی:

این امر یکی از شاخصه‌های رمان‌های رئالیستی است که این که یکی از سرآمدان اولیه رئالیسم اجتماعی، فلویبر (Gustave Flaubert) است. او «در شاهکار خود مادام بوواری (Madame Bovary) قهرمانان خود را، مانند مثال‌های واقعی‌شان در اجتماع، زندگی بخشیده و سپس آن‌ها را تا دم مرگ همراهی کرده است» (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۲۸۱).

#### ۲. ۵: استفاده از زبان محاوره:

زبان، به عنوان یکی از ابزارهای زندگی اجتماعی در میان جهان واقعیت و جهان داستان مشترک است و «زبان زنده... اثر داستانی را به واقعیات اجتماعی نزدیک می‌کند» (همان: ۸، با تصرف؛ نیز رک سالمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۹ و فتوحی، ۱۳۹۲: ۴).

#### ۲. ۶: گزارش حوادث تلخ خبری:

«به گفته لو کاج... داستان باید از تجارب و واقعیات، خصوصاً تجارب تلخ محیط نویسنده حکایت کند» (لو کاج، ۱۳۸۱: ۲۰، با تصرف).

#### ۲. ۷: نمود شخصیت خود نویسنده:

اگر نویسنده سایه‌روشنی از زندگانی خود را در داستان و انعکاس دهد در واقع به داستان رنگ و بوی رئالیستی می‌بخشد. نویسنده رئالیست با این عمل، «خود/اجتماعی خود را... در طی داستان نشان می‌دهد» (دهقانی، ۱۳۸۳: ۶۷ و ۶۸ با تلخیص و تصرف).

## ۲.۸: نمود جنبه‌های فلسفی در رمان:

«رسالت فلسفی بخشیدن به رمان، جهان رمان را شبیه جهان واقعی می‌کند. [به عبارت دیگر] نگاه فلسفی نویسنده به جهانی که خلق کرده است، برای کشف عناصری جدید، به خواننده رخصت می‌دهد که نویسنده را خالق جهانی نو تلقی کند» (رنجبر، ۱۳۹۳: ۵۹).

## ۳. پیشینه تحقیق

صادقی شهپر و پورمرادی (۱۳۹۲) حرکت از ناتورالیسم به سوی رئالیسم را در داستان‌های فصیح مورد بررسی قرار داده و مؤلفه‌های ناتورالیستی آثار او را نشان داده‌اند. مؤلفه‌های رئالیستی که در پژوهش حاضر به قلم آمده است، در آن دیده نمی‌شود. همچنین اُجاکیانس (۱۳۷۸) در نظری اجمالی ضمن خلاصه کردن رمان، به ایراد توضیحات و تحلیل‌هایی در خصوص مضامین رمان (تقابل نیکی و بدی، مسخ شدن هنرمند بر اثر جبر زمان و مکان، و زندگی و مرگ)، شخصیت‌ها و سبک آن بسنده نموده و به مشخصه‌های رئالیستی آن، که مد نظر تحقیق حاضر است، اشاره‌ای نکرده است.

## ۴. بحث و بررسی

شراب خام «اولین رمان فصیح است. با این رمان، خواننده نخستین بار با جلال آریان، راوی شوخ طبع آثار فصیح، هزل شیرین و طنز گزنده او آشنا می‌شود. فصیح در این رمان صراحتاً به تشریح جزئیات زندگی خانواده و محله خود می‌پردازد. در این اثر، برخی از شخصیت‌های کلیدی در زندگی آریان (خود فصیح)، نظیر اسماعیل (برادر بزرگتر)، ارباب حسن (پدر فصیح) و فرنگیس (خواهر فصیح)، که بعدها قهرمانان داستان‌های کوتاه و رمان‌های نویسنده می‌شوند، سایه‌وار حضور دارند» (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

هدف این رمان، بازنمایی داستانی گوشه‌ای از واقعیات اجتماعی ایران در دهه چهل شمسی است. سبک داستان‌پردازی نویسنده در این بازنمایی، بیش از سایر شیوه‌های رئالیستی، رئالیسم اجتماعی را به نمایش می‌گذارد که در آن سرگذشت چند تیپ مختلف جامعه به موازات هم به تصویر کشیده می‌شود: خانواده آریان‌ها، نماد یک خانواده متوسط در جامعه است که هر یک از اعضا و فرزندان آن در سایه تحمل مشقات در پیچ و خم زندگی، خود را به سطوح و جایگاه‌هایی در اجتماع می‌رسانند. این تیپ از خانواده‌ها که در جهت حل گرفتاری‌های آدمیان

و تأمین آرامش دیگران، جان و مال و آبروی خویش را هم پیش می‌کشند، به کسب علم و فضیلت و آبرومندی در محل زندگی بها می‌دهند. حتی در مسیر سفر برای تحصیلات عالی علمی نیز هزینه می‌کنند. خانواده حمیدی‌ها در این رمان، نماد تپیی از خانواده‌ها در برهه زمانی قبل از انقلاب اسلامی در ایران است که فرزندان پاکش در سایه شوم نبود امنیت اجتماعی نابود می‌گردند. پدر و مادر بی‌سواد، ساده، صافی‌دل و با ایمان چنین خانه‌هایی به کار و فعالیت حلال مشغولند که توگد و بالیدن فرزندان پاک‌دامن نتیجه طبیعی چنین خانه‌هایی است. به تدریج این محصولات انسانی، به کار در ادارات و سازمان‌ها در بطن اجتماع نیز اشتغال می‌یابند، اما فساد اخلاقی حاکم بر جامعه و محیط بیرون از خانه، موجب فساد، بدبختی و هلاکت آنان به دست اوباش می‌شود. امثال مهین حمیدی، به گفته خودش، «مظهر یک شکست تلخ و یک موجود بی‌چاره است که اینجا در این بندرگاه لعنتی [دنیا] در حال گنبدیدن است» (همان: ۱۰۱). ناصر تعجّد نماینده تپ هرنمند جامعه است. افراد این تپ، با استعدادهای ذاتی ارزشمندی در جامعه توگد یافته‌اند که پرورش بهینه و بالفعل کردن توانایی‌های بالقوه و خدادادی چنین قشری می‌تواند مدیران موفق و رهبران کارگشا از آنان به بار بیاورد که موجبات نیل به سعادت را در میان ملت فراهم کند. اما ناصر و امثال آن، جوانانی با ذوق ادبی و دارای روحی لطیف و حساس‌اند که عشق و عطش نویسندگی دارند، اما در پی برآورده نشدن این خواسته‌ها از زندگی مایوس می‌شوند و خودکشی می‌کنند. صمد خزایر در این رمان که «استاد مسلّمی در تزریق هروئین و بی‌ناموس کردن دخترهاست» (همان: ۲۹۶)، «اصلاً عرب است» (همان: ۹۳) و رفتارهای قبیح و دور از انسانیت او، مخاطب را می‌آزارد. او «عقیده ثابتی ندارد» (همان: ۹۳) و اغلب همین قسم افرادند که با ناموس مردم «بی‌جهت خیلی خودمانی شده» (همان: ۹۵) و ناهنجاری‌های اخلاقی و فجایع غیر انسانی جوامع را سبب می‌شوند. خزایر یکی از افراد تپ مخرب در جامعه است که با عقده محرومیت دوران کودکی که دارند، آسایش مردمان را به اغتشاش بدل می‌کنند و موجب تباهی زندگی انسانها می‌شوند. چنین افرادی که به دور از پرورش اخلاق و حداقل تربیت لازم در خانواده‌ها، قد کشیده‌اند، به هر طریق ممکن، ثروتی جمع می‌کنند، به شاخه‌ای از قدرت سیاسی و اداری دست می‌یابند و به غارت اموال عمومی، و از همه مهم‌تر به تجاوز به عفت دیگران دست می‌یازند.

از آریان‌ها، «جلال»، راوی داستان است که برادر بزرگترش اسماعیل در امریکاست و یوسف، برادر کوچکترش بیمار روماتیسم قلبی و خانه‌نشین است و تنها خواهرشان فرنگیس، در اهواز زندگی می‌کند. این چهار فرزند، از زن صیغه‌ای ارباب حسن آریان به دنیا آمده‌اند و از دوره طفولیت‌شان بی‌پدر مانده‌اند زیرا میراث پدر را فرزندان و زن اول تصاحب نموده‌اند. جلال که همسر جوانش (آنابل) در امریکا فوت شده، حقوقش را فقط خرج خوش‌گذرانی‌های خود و درمان یوسف بیمار می‌کند. مهین و زهرا حمیدی، دو خواهرند. برای گذران زندگی مشغول کارهای اداری می‌شوند. ناصر تجدد از یک خانواده حرمان و سختی کشیده است که استعداد و عقده نویسنده‌گی دارد. صمد خزایر عرب، نماینده شرکت امریکایی در جنوب، دارای باند مافیای هروئین و مردی است که معتاد کردن زنان جوان زیبا و سپس سو استفاده جنسی کردن از آنان پیشه اوست.

ناصر بیماری صرع دارد و بر اثر جهالت عده‌ای از اهالی ساده لوح روستا زنده به گور می‌گردد. خزایر که رئیس کار مهین در اهواز است، بعد از تزریق هروئین و تجاوز به او، باعث خودکشی او می‌شود. زهرا خواهر کوچکتر مهین نیز به همین شکل مورد تجاوز خزایر قرار می‌گیرد، اما زهرا قبل از خودکشی با کشتن خزایر پلید، انتقام خود و خواهر را از او می‌گیرد. جلال که قبل از خودکشی زهرا، با او عهد زندگی بسته بود، با انتحار همسر دوم، دوباره به سوگ می‌نشیند و با فرستادن یوسف به امریکا برای معالجه، با امید فردایی بهتر، انتقال کار خود را به شرکت نفت آبادان می‌گیرد» (رک فصیح، ۱۳۷۰).

مضامین مهم این رمان، تشریح معضلات اجتماعی از قبیل اختلافات طبقاتی و مظلومیت طبقه پایین جامعه، فساد سیاسی و اجتماعی، ناکارآمدی دستگاه مدیریتی و قضایی در احیای عدالت و آرامش در جامعه، مسخ تدریجی و نابودی قشر هنرمند، تقابل «زندگی و مرگ» و خیر و شر» (اجاکیانس، ۱۳۷۸: ۱۰۴ و ۱۰۵) است.

چگونگی و روش‌های تعامل این رمان با رئالیسم اجتماعی را در عناوین و کارکردهای زیر می‌توان بررسی کرد:

#### ۴. ۱. بازنمایی واقعیات به روش هنری:

با توجه به این دیدگاه که در حوزه رئالیسم «رمان باید همان روش علم را برای خود برگزیند» (سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۲۷۷)، چنان که فلوریر نیز «برای نوشتن سالامبو به تونس سفر [کرد]...» (همان: ۲۷۸)، فصیح، در همین رمان، خطاب به نویسنده چنین اظهار می‌کند که «تو نویسنده این زمانی. باید درباره زندگی و دردهای مردم این زمان بنویسی... نویسنده‌ای که می‌خواد درباره زندگی خودش و زندگی‌های دیگران اظهار عقیده بکنه، باید از جلد خودش خارج بشه، بره بگرده، تماشا کنه، یاد بگیره. وقتی این کارها را کرد، زندگی خودش را در ته زندگی‌های آدم‌های دور خودش پیچیده...» (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۹۱). نویسنده رئالیست در بازنمایی واقعیات زمان، به ثبت و بیان مشاهدات یا مدرکات خود می‌پردازد اما زاویه دید و کم و کیف گزینش و نمایش هنری، به جای وجهه تاریخی، وجهه هنری به رمان می‌دهد.

در شراب خام، مسائلی از جنس فقدان امکانات اجتماعی، فقر و اختلافات طبقاتی، فساد افسار برتر مالی و سیاسی، فقدان آزادی اجتماعی، وضع ناگوار زنان و عدم امنیت آنان، بی‌لیاقتی ساواک و دولت، و ذکر دیگر وقایع اجتماعی از قبیل فساد اداری، فتنای استعدادهای هنری، فرار رجال مملکت، مشکل بی‌کاری و... با شکل هنری بازنمایی شده‌اند که از دلایل رئالیستی بودن این رمان شمرده می‌شوند و اسماعیل فصیح در بازنمود واقعیات برهه‌ای از تاریخ و محیط اجتماعی، به مشاهدات خویش و بریده‌هی جراید اُتکا نموده است.

#### ۴. ۱. ۱: استناد به جراید:

مجله لایف (Life) و روزنامه‌های کیهان و اطلاعات (فصیح، ۱۳۷۰: ۲۷۹، ۳۴۱، ۱۴۸ و ۲۵۴) از جمله جرایدی هستند که نامشان به عنوان منبع خبری، در این رمان آمده است: «ظورها اگر تنها نهار بخورم، روزنامه اطلاعات یا کیهان شب قبل را ورق می‌زنم. در اطلاعات امروز، عکس آشنایان دیرینه را می‌بینم» (همان: ۳۴۱).

#### ۴. ۱. ۲: تشریح جزئیات وقایع:

قدرت قلم فصیح در تشریح جزئیات و مجسم نمودن اتفاقات در ذهن خواننده، از عواملی است که شراب خام را در جایگاه رمانی تأثیرگذار در پهنه ادبیات داستانی ایران قرار داده است، به طوری که خواننده با خواندن آن متأثر شده، گاه به شوق می‌آید و دلش می‌لرزد، گاه آه می‌کشد و غمگین می‌شود، زمانی هم از درد بر خود می‌پیچد و اشک می‌ریزد. ترسیم تصویر مرگ مهین



و زهرا در این اثر، نمونه بارزی از نمایش تراژدی است: «صورت مهین مثل گچ سفید بود. چشمانش باز و سفیدی چشمانش بی‌مردمک بود. چند تار موی پریشانش روی صورتش بود. دندان‌های سفیدش با درخشندگی فلزی عجیبی از میان لب‌های کبودش پیدا بود. انگار با خنده یا خشم مخوفی مرده بود» (همان: ۲۵). انتقام گرفتن زهرا از خزایر و کشتن او و تشریح جزئیات این واقعه، مخاطب را سراپا اضطراب و شوق می‌کند. علاوه بر این، حوادث دیگر نیز «جزئیاتشان با چنان عینیتی توصیف شده‌اند که هر یک گویی صحنه یک فیلم سینمایی است و دوربین با حرکتی کند، محل رویدادهای فیلم را به‌دقت و با نمایی درشت نشان می‌دهد» (خالوندی، ۱۳۹۱: ۷۹، با تصرف).

#### ۴. ۱. ۳: تیپ‌سازی:

ناصر تجلّد «نویسنده بود» (فصیح، ۱۳۷۰: ۵). در واقع «در دام نویسندگی گیر کرده بود» (همان: ۱۱۵). «دوران بچگی سخت و پر مشقتی داشت... دورانی بود که فلاکت دوران کودکی دیوید کاپرفیلد (David Copperfield) پیش آن، شاهکاری از ناز و نعمت می‌شد» (همان: ۱۱۱). کتک می‌خورد... از حرکت می‌افتاد... با این تجربه‌ها و زخم‌های بچگی، ناصر هیچ راهی جز به طرف بیرون و بالا نداشت... می‌خواست در محیطی که او را کوبیده بودند، وجودش شناخته شود... لطافت عشق راستین و شکوه ابدیت پیدا کند و آن را تجلی دهد» (همان: ۱۱۳). ناصر تجلّد هنوز با زنی نخوابیده» (همان: ۱۶۶)؛ فردی که در برخورد اول «شاید اغلب به صورت یک ایده آلیست افراطی و غیر منطقی و پر عقده در نظر ظاهر شود»، اما «کم کم به صورت یک نابغه اصیل ادبی نوظهور جلوه گر می‌شود» (همان: ۱۶۷). از دید او «آفریدن یک اثر هنری، عالی‌ترین نمونه پیشرفت، پختگی و روح فرهنگ دنیاست» (همان: ۱۶۸). کتک خوردن مدام ناصر از دیگران، نمادی از تحقیر ناصرها در دوران اول زندگی به دست زورمندان در جوامع جهان سوّمی به ویژه ایران عصر است. آرزو به دل ماندن او در نیل به آرمان‌های هنری و اجتماعی خویش (یعنی رشد کردن تا تبدیل شدن به نویسنده شهیر جامعه‌اش)، بیانگر سرکوب هنر و استعداد و به بازپچه گرفتن احساسات قشر نوباوه به دست سردمداران بی‌ذوق و کوتاه‌فکر جامعه است. رفتن ناصر از شهر به یک روستای دورافتاده و پناه بردن به بیغوله محروم، نشانه فرار مردمان ژرف‌اندیش، هنرمند و دورنگر از محیطی نابسامان و عاری از عدالت است که در آن اهالی پاک و بی‌آلایش فضل و هنر را در جایگاه واقعی خود نمی‌نشانند. خلاصه، بحث مرگ ناصر و زنده به

گور شدن او به دست جمعی از روستاییان ساده‌لوح در این رمان، بحث فردیت نیست، بلکه به این معنی است که اکثریت جاهل، اقلیت صاحب هنر را زنده به گور می‌کنند.

با توجه به مثال مذکور و نمونه‌های متعدد دیگر در متن *شراب خام*، فصیح می‌خواهد شخصیت‌هایی را برای داستان‌ش برگزیند که هر کدامشان «نمونه برجسته و مؤثر یک عده از مردم باشد» (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۲۸۸). مستر جیمس از شخصیت‌هایی است که مورد خرده‌گیری فصیح است. جیمس نماینده هزاران انسان آزمند است که به طمع غارت سرمایه‌های ملتی، از غرب به شرق تاخته‌اند. خلق و نمایش چنین شخصیتی در دل داستان وقایع اجتماعی ایران، بیانگر حضور و نفوذ گروه غربیان در امور اداری جامعه ایران عصر پهلوی، تأسیس شرکت‌های امریکایی و روی کار آمدن مستر جیمس‌های بی‌بند و بار در حکم رئیس این ادارات (فصیح، ۱۳۷۰: ۲۶۸) و به تبع آن انتصاب فردی از تیپ موجودهایی انسان‌نما ولی کثیف، شهوت‌پرست و خون‌خوار همچون خزایر به عنوان نماینده آن‌ها در مناطق کشور است.

اما فصیح در نمایش شخصیت‌های اثرش نیازی به خلق شخصیتی بدیع و خاص ندارد زیرا قهرمان و ضد قهرمان در آثار رئالیستی، فردی مشخص و غیر عادی نیست. او شخصیت داستان‌ش را از میان افراد جامعه‌گزین می‌کند و در این کار، زحمتی متوجه او نیست، و مفهوم «تیپ‌سازی» در داستان، جز این نمی‌تواند باشد. یوسف یکی از این شخصیت‌هاست؛ انسانی دارای روح معنوی، حساس، نیهیلیستی، لطیف و پاک، و دلی نازک که آرزویی جز بهشت و آرامش ابدی ندارد و خواب‌هایش همیشه از حقیقتی آب می‌خورد: «جلال، بعد از ظهری خواب دیدم تو و زهرا از طاقچه بهشت افتادین پایین» (همان: ۳۱۵). یوسف نماینده تپیی از گروه‌های انسانی در جامعه ایران آن دوران است که به علت ناتوانی و نیازمندی و وابستگی به غیر برای تأمین امور و حاجات شخصی روزانه، تنها با احساسات درونی خویش محسورند و تنها روزنه‌های بخش را پیوستن به معنویات و عروج تا حد بهشت می‌دانند. او می‌گوید که «چرا خدا ما را به بهشت بر نمی‌گردونه که همه اونجا راحت باشیم؟» (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۵۵). عصمت از دیگر زنان منفور داستان است که بی‌عصمتی‌ها و شیطان‌صفتی‌ها را داد می‌زند.

جلال آریان نیز از شخصیت‌های تپیک داستان است. او نمایشگر تپیی از اجتماع انسانی است که عموماً رفتارهای بشردوستانه، متعادل و به دور از تعصبات از خود بروز می‌دهند. این گروه از افراد، از دوره کوتاه زندگانی خویش به خدمت به مخلوق تعبیر کرده و اغلب در راه

کسب آرامش دیگران تا حدّ فدای جان پیش می‌روند. به همین دلیل بیشتر مورد پسند و پذیرش آدمیان واقع می‌شوند. *جلال* در این داستان، «راوی، و از کارمندان موقت و ناراضی شرکت امریکایی است و رمان مورد بحث، در حقیقت شرح اتفاقات و مشاهداتی است که در عرض چند ماه در اواخر دههٔ چهل برای او پیش آمده است» (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۲۶۹). شخصیت *جلال*، که «در *شراب خام* ترسیم شده، مردی خوش‌قلب، سازگار، فروتن، سیگاری، عرق‌خور، زن-دوست، بی‌ادعا، و محصول خانواده‌ای از طبقهٔ کاسب و کم‌درآمد، ولی باهوش، درس‌خوانده، کتاب‌دیده و کنجکاو» (همان: ۲۷۱) است. بر خلاف منافع و مصالح خود «دنبال حقیقت... می‌رود» (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۷۴). «ممکنه با بیوهٔ یک سناتور امریکایی همخوابگی کند ولی هرگز به یک دختر و به یک زن شوهردار حتی نگاه نمی‌کند» (همان: ۱۷۵). «ممکنه دریا دریا خون بخورد، ولی حاضر نیست یک کلامش را به کسی بگوید» (همان: ۱۷۵). می‌گوید «کسی که از او متنفرم، صمد خزایر سگ» (همان: ۱۷۹) است. بدین ترتیب، شخصیت برجستهٔ منفوری که در این رمان قابل ذکر است، خزایر است که نه تنها فصیح، بلکه هر خواننده‌ای که این رمان را خوانده، نسبت به او تنفر دارد.

در اغلب رمان‌ها شخصیت خاصی خودنمایی می‌کند که با رفتارهای شوق‌انگیز خود، از جمله مبارزه با باطل و تلاش برای به کرسی نشاندن حقایق و به آرامش رساندن مظلومان در برابر بدکاران و اعمالی شبیه این‌ها محبوبیتی برای خود در دل خواننده ایجاد می‌کند که چنین شخصیتی را قهرمان آن داستان خطاب می‌کنند. با این که داستان *شراب خام*، قهرمان برجسته و مبرزی ندارد، در واکاوی یک چنین شخصیتی فقط به اسم *زهره* و رفتار قهرمانانهٔ او در کشتن *خزایر* پلید می‌توان رسید زیرا عمل ضدقهرمان‌کشی *زهره* اتفاقاً و بدون هیچ مقدمه‌ای در داستان صورت گرفته، و در برابر آن همه دردها و خون دل خوردن‌های خواننده در امتداد چندین تراژدی جان‌سوز داستان، لاف‌قل در همین یک مورد، حسّ ذوق و شادی در خود می‌بیند. در هر صورت، شخصیت ضدقهرمان (*خزایر*) نسبت به قهرمان (*زهره*) در این رمان، نمود بیشتری دارد.

#### ۴. ۱. ۴: انعکاس دورهٔ زندگانی شخصیت‌ها و بخصوص مرگ آنان:

فصیح نیز دورهٔ زندگانی اغلب شخصیت‌های *شراب خام*، بخصوص تولد و مرگ آنان را در این اثر، برجسته نموده است. در اشاره به تولد یوسف گوید: «در اسفند ماه ۱۳۲۰ با یک رماتیسم قلبی خطرناک به دنیا آمده بود» (همان: ۱). در مرگ شخصیت‌های اثرش نیز که هر کدامشان به طرزی

غیر عاڈی و اغلب جان‌گداز می‌میرد، گوید: «خانم جون سرطان گرفت و مُرد» (همان: ۳). «پدر مهین به فاصلهٔ یک ماه بعد، مُرد» (همان: ۱۰۷). زهرا در انتقام از خزایر پلید می‌گوید: «می‌دونی کی رو کشتم؟ اون یارو عربه رو. اون بی‌شرفی که مهین رو اذیت کرده بود. اسمش چی بود؟ جزایر. خزایر» (همان: ۲۸۷). حالت مرگ خزایر را نیز چنین به تصویر می‌کشد که «دیدم این خزایر روی تخت خواب افتاده. اونم غرق خون بود. مرده بود... فقط یک عرق‌گیر رکابی تنش بود، دیگه هیچ چی» (همان: ۲۹۰). همچنین است مرگ مهین در قطار (همان: ۲۵) و مرگ دردآور ناصر در روستا (همان: ۲۴۴) و خودکشی زهرا (همان: ۳۳۲) که ذکرشان گذشت.

#### ۴. ۱. ۵: نمود انواع شخصیت‌ها با رفتارهای متنوع:

فصیح در *شراب خام* به همه نوع از آحاد انسانی جامعه، نقش داستانی می‌دهد که شامل زنان و مردان به نسبت مساوی است. از مردها، ناصر، از قشر نویسندگان؛ یوسف، از قشر نیازمندان دارای روح لطیف؛ جلال، از قشر روشن‌فکران؛ غلام‌رضاخان، از قشر پیشه‌وران (همان: ۱۱۱)، عمیدزاده، از قشر سودجویان؛ گروهبان تسوجی، از قشر نظامیان؛ خدادادخان، از قشر عوام (همان: ۱۱۱)؛ بهرامیان، از قشر پزشکان (همان: ۵۲ و ۸۳)، عباس‌آقا، از قشر مذهبیان تندرو (همان: ۱۱۲)؛ خزایر، از قشر قاچاقچیان مواد مخدر؛ اسدی، از قشر کارمندان (همان: ۷۳)؛ علی‌خان، از قشر کارگران؛ و از زن‌ها، فرخ، دختری از قشر روشن‌فکران (همان: ۵۹)؛ آراداواس، مرد ارمنی زنده‌دل (همان: ۶۰)، عصمت میرشیخ، از قشر قاچاقچیان (همان: ۶۸ و ۱۰۱)؛ هرسیک، از قشر فال‌گیران (همان: ۶۰)؛ نجیبه و ویدا، از قشر کارگران (همان: ۱۰۰ و ۱۱۸)؛ مهین و زهرا، از قشر کارمندان؛ و عمهٔ زهرا، از قشر عوام. بدین ترتیب، به آثار فصیح اغلب «مردمان ساده، محروم، رنج‌کشیده، مورد ظلم و جفا واقع شده، فقیر و دردمند راه یافته‌اند» (خزعلی، ۱۳۸۸: ۹۳). از این ده‌ها شخصیت، زنان پایه‌پای مردان در مشاغل سیاسی و اجتماعی نقش پذیرفته‌اند. انجام اعمال خیر یا شر، و بروز انواع رفتارهای اجتماعی هنجار یا ناهنجار نیز در عموم کاراکترها توزیع شده است.

#### ۴. ۱. ۶: استفاده از زبان محاوره:

زبان به کار رفته در *شراب خام*، آمیخته‌ای از گونهٔ محاوره و رسمی است؛ یعنی نویسنده در موقعیت‌های مقتضی که به تشریح و توصیف دیالوگ‌های اشخاص داستان می‌پردازد، از بیان سبک قلم خارج شده، به نثر محاوره و طرز گفتار شخصیت‌های اثر روی می‌آورد. این، نمونه‌ای از هر دو سبک در دیالوگی واحد است که راوی می‌گوید: «اگر هنرمندی دنبال تشبث و کسب

مال رفت، و تحت تأثیر قرار گرفت، عین یک کتیبه سنگی تاریخی است که ناقص و مخدوش باشد. من البته منگ بودم و نمی فهمیدم. گفتم: بابا، خود هدایت تون هم سال‌ها در تهران کار می‌کرد. نمی‌دونم کجاها؟ ولی... شنیدم کار می‌کرد.» ناصر گفت: درسته. اگر کار نمی‌کرد و تمام هم و وقتش را صرف نوشتنش می‌کرد، شاید چند تا بوف کور دیگه هم می‌نوشت» (فصیح، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

#### ۴. ۱. ۷: ذکر نام برخی از شخصیت‌های تاریخی:

در شراب خام، آشکار یا مضمهر، به اسامی شخصیت‌های تاریخی و ادبی جامعه ایران و حتی جهان برمی‌خوریم که فصیح بدین وسیله به مضمون آفرینی پرداخته، و از آداب و رسوم، فرهنگ، دردها و آرمان‌ها سخن می‌گوید. ذکر نام‌ها و اصطلاحات تاریخی و ادبی ایران و جهان واقعی - نمایی را در این اثر به نمایش می‌گذارد. از جمله «رازی» (فصیح، ۱۳۷۰: ۳۹)، «شیخ اجل شیراز» (همان: ۴۳ و ۶۳)، «مثنوی مولانا» (همان: ۵۸)، «مشروطه‌طلبان» (همان: ۱۱۱)، «مظفّرالدین شاه» (همان: ۱۱۱)، «سر در مجلس عدل مظفر» (همان: ۱۵۱)، «محمد مصدق» (همان: ۱۱۳)، «فرخ فروغی» (همان: ۱۱۴)، «صادق هدایت» (همان: ۱۱۵)، همچنین «ادگار آلن پو»، «داستایوفسکی» (همان: ۳۷)، «کافکا» (همان: ۱۱۵)، «پیکاسو» (همان: ۶۱)، «نیچه» (همان: ۶۲)، «آلبر کامو» (همان: ۶۲)، نیز کتاب‌هایی چون «خورشید همچنان می‌دمد، سه قطره خون، بوف کور، فتنه، آینه، کلیات سعدی، وداع با اسلحه، لبه تیغ، دیوان ایرج میرزا، جنایت و مکافات، پدران و پسران» (همان: ۱۸۷) و...

#### ۴. ۱. ۸: گزارش حوادث تلخ خبری:

فصیح در جایگاه یک نویسنده رئالیست، شراب خام را برای انعکاس و گزارش بخشی از تلخی‌های یک محیط اجتماعی آفریده است و با بیان فاجعه تلخ «تجاوز به دختر بیچه ده ساله» (پروانه) در تبریز و مرگ او» (همان: ۱۰۹)، «تزریق هروئین به مهین به دست خزایر عرب بدبو و سلب دخترانگی و ناموس او» (همان: ۹۷ تا ۱۰۰)، دل هر خواننده‌ای پر از کین و آرامش را از روح حساس او سلب می‌کند.

بعد هم، «زهرا (خواهر کوچکتر مهین) نیمه‌شب عریان در تخت خواب خزایر چشمش باز می‌شود» (همان: ۲۹۰). «خودکشی زهرا پس از این فاجعه» (همان: ۳۳۲)، نیز تصوّر عباراتی

از قبیل «گول زدن دزدها کرامت‌الله خان فقیر را و غارت پول او و انداختن دختر ده ساله‌اش در باغ» (همان: ۱۰۷)، حقیقتاً تأثیرگذار است. تصویر «مرد مسن و کوبیدن سیلی محکمی به گوش دختر بچه‌ای ساده» (همان: ۲۳۱)، و وحشی‌گری و بلاهت چنین مردان بی‌شعوری شاید دردناک‌تر از موارد قبلی باشد. درد مشابه دیگر، تصاویر کتک خوردن تراژیک و مداوم ناصر یتیم به دست برادر بزرگترش است (همان: ۱۶۳). همچنین است نحوه مرگ او، که پس از نبش قبر و دیدن چنگ‌های خونین ناصر، متوجه زنده به گور شدنش می‌شوند (همان: ۲۴۴). لذا برخی بر آنند که «مرگ ناصر تجدد از نظر تهییج خواننده دارای قدرت بیشتری است» (اجاکیانس، ۱۳۷۸: ۱۰۳). علاوه بر این‌ها چندین حادثه تلخ دیگر، در ظرف یک رمان اجتماعی، از وقایعی سخن می‌گویند که مخاطب را به هرچه رئالیستی بودن اثر نزدیک می‌کنند.

#### ۴. ۱. ۹: نمود شخصیت خود نویسنده:

اغلب داستان‌های فصیح «دارای شخصیت اولی به نام جلال آریان است که برگرفته از زندگی واقعی نویسنده است. همان‌گونه که اسماعیل فصیح همسر نوژی خود (آنابل) را هنگام وضع حمل از دست داده است، جلال آریان خاطره‌ای را همواره با خود دارد. همان‌گونه که فصیح تحصیل کرده آمریکا و کارمند شرکت ملی نفت است، جلال آریان هم چنین وضعیتی دارد. این انطباق در *شراب خام* آغاز می‌شود» (شکوهی، ۱۳۸۸: چهارشنبه، ۳۱ تیر). لذا شخصیت جلال در داستان، که «برای تحصیل به فرانسه، و بعد از آنجا به آمریکا» (فصیح، ۱۳۷۰: ۳) می‌رود، و با معرفی خود به عنوان «مردی فروتن و از خود گذشته» (همان: ۵۳)، «۲۷ ساله و کارمند شرکت خصوصی مواد شیمیایی آمریکایی» (همان: ۱۵۱)، از «یاد واشینگتن و قسمت‌های بد و تلخ آخرین روزهای آمریکا» (همان: ۲۰)، یا از «مرگ همسر نوژی‌اش آنابل کمبل» حرف می‌زند، در اصل، همان شخصیت حقیقی نویسنده و سرگذشت واقعی فصیح است که در نقش راوی نمایان می‌شود.

#### ۴. ۱. ۱۰: نمود جنبه‌های فلسفی در رمان:

یکی از مضامین محوری *شراب خام*، بیان مباحث گوناگون فلسفی است. زیرا اندیشه‌های فلسفی در این اثر فراوان است؛ مثلاً می‌گوید: «اگر کوچک‌ترین زیبایی و لطفی در دنیا هست، همین مرگه. یعنی یک خوبی زندگی به همین رفتن و دوباره به وجود آمدنه... زندگی، یک قدم‌زدن

کوتاه شبانه است. در طول کوره راهی تاریک به اسم سرنوشت که آغاز و انتهایش معلوم نیست» (همان: ۳۱ و ۴۰، نیز رک ۳۲، ۵۶، ۵۹، ۱۴۷، ۱۷۴ و ۳۲۵).

#### ۴. ۱. ۱۱: برجستگی موارد عاطفی:

در این رمان، مکرر حوادثی را می‌بینیم که تأثیر عاطفی بر خواننده می‌گذارند؛ اتفاقاتی که گاه حس درد و اندوه، گاه کینه و نفرت و گاه شور و شوق را در وجود ما برمی‌انگیزند. «در نظر نویسنده رئالیست، عشق نیز پدیده‌ای است مانند سایر پدیده‌های اجتماعی» (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۲۸۸)، خصوصاً عشق یک انسان به انسان (به معنی واقعی کلمه؛ چه عشق به جنس زن، چه عشق به مرد) در این داستان، مقوله‌ای است که به آن «با نگاهی الهی و والا و مقدس نگاه شده است و از آن به عنوان یک نیاز روحانی و معنوی یاد شده تا یک نیاز جسمانی» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۹۵). در این رمان، رفتارهای عاطفی و مهرآمیز و عاشقانه راوی و شخصیت‌ها را در حق همدیگر، کودکان، نیازمندان، مظلومان، بیماران و حیوانات در حد فداکاری و شایان ستایش می‌بینیم (از جمله رک فصیح، ۱۳۷۰: ۲، ۲۲۸، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۱۸، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۲۹، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۹۳).

#### نتیجه‌گیری

فصیح در اولین رمانش، شراب خام، با هزل شیرین و طنز گزنده، گوشه‌ای از واقعیات اجتماعی ایران در دهه ۶۰ شمسی را به تصویر می‌کشد. او با شیوه‌ای هنری به بازنمایی وقایع می‌پردازد و در هر مرحله از بیان مباحث، نشانه‌هایی از واقع‌گرایی را به گونه‌ای نمودار می‌سازد که احتمال تخیلی یا غیرواقعی بودن اثر را از ذهن خواننده دور می‌کند. حاصل این تلاش این است که مؤلفه‌هایی چون تیپ‌سازی، تشریح جزئیات وقایع، به کارگیری نثر محاوره در نوشتار و علی-الخصوص مباحثی چون تبعیض، فقر و در رأس همه، مظلومیت حقیقی زن و نبود امنیت اجتماعی برای این قشر، بسامد بسیار بالایی دارد که دردناک‌ترین بخش رئالیستی اثر را تشکیل می‌دهد. برخی از وقایع تلخ جامعه از جمله آزرده شدن دختران معصوم این امر را تشدید می‌کند. مؤلفه‌های دیگر رئالیستی نیز در رمان مورد بحث نمود دارند که اغلب در درجه دوم بسامد قرار دارند؛ مثلاً در پردازش رمان و بیان وقایع، به منابع اجتماعی به ویژه روزنامه‌های وقت استناد می‌نماید. همچنین، انواع شخصیت‌ها با رفتارهای متنوع در این رمان نمود یافته، بخصوص دوره زندگانی شخصیت‌ها و حتی مرگ اغلب آنان با طرزی رئالیستی در این اثر منعکس شده است. جلوه نام‌های برخی شخصیت‌های تاریخی جامعه بر واقعی‌پنداری اثر می‌افزاید. شخصیت خود نویسنده

نیز در نقش راوی داستان تبلور یافته است و جنبه واقعی‌نمایی رمان را فزونی بخشیده است. موارد بارز عاطفی، بخصوص عشق، گواه دیگری بر رئالیستی بودن این رمان است. فصیح در لابه‌لای داستان به موضوعات فلسفی گوناگونی از جمله تولد و مرگ انسان، ماهیت دنیا و مباحثی از این قبیل نیز می‌پردازد. صنایع ادبی و بلاغی، و مهمتر از همه تشبیه و اصطلاحات کنایی هم از نشانه‌های رئالیستی بودن اثر بوده، رنگ و بوی ادبی به اثر بخشیده است. بدین ترتیب، چاره‌هنجارگریزی‌های اجتماعی و رذایل اخلاق را آن گونه که از جامعه «شراب‌خام» نمایان است، به وضوح می‌توان به جهل عمومی و فقر مالی خانواده‌ها نسبت داد.



## منابع

۱. اُجاکیانس، آناهید، (۱۳۷۸)، «نظری اجمالی به آثار اسماعیل فصیح(۱)»، نشریه نامه فرهنگستان، شماره ۱۴، ص ۱۰۱-۱۱۷.
۲. پاینده، حسین، (۱۳۸۱)، «سیمین دانشور، شهرزادی پسامدرن»، مجله متن پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۵، ص ۷۲-۸۱.
۳. پرهام، سیروس، (۱۳۶۲)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، چاپ هفتم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.
۴. خاتمی، احمد، تقوی، علی، (۱۳۸۵)، «مبانی و ساختار رئالیسم در ادبیات داستانی»، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، ص ۹۹-۱۱۱.
۵. خالوندی، محمد، (۱۳۹۱)، «بررسی مکتب رئالیسم بر پایه داستان بندر احمد محمود»، مجله بین-المللی ادبیات نوشتا، شماره ۲۱، ص ۷۸-۸۳.
۶. خزعلی، انیسه، بصیری، اشرف، (۱۳۸۸)، «رئالیسم در داستان‌های کوتاه نجیب الکیلانی با استناد به مجموعه داستانی الکابوس»، نشریه ادب عربی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۷۷-۱۰۰.
۷. دهباشی، علی، (۱۳۷۷)، یاد سید محمدعلی جمال‌زاده، تهران، ثالث.
۸. دهقانی، محمدحسین، (۱۳۸۳)، رئالیسم پویا در آثار جلال آل احمد، چاپ اول، قم، صحیفه معرفت.
۹. رنجبر، ابراهیم، (۱۳۹۳)، «بررسی جنبه‌های رئالیستی رمان جزیره سرگردانی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۱، ش ۴۳، ص ۵۳-۷۲.
۱۰. سالمیان، غلامرضا و همکاران، (۱۳۹۲)، «بازتاب مؤلفه‌های مکتب رئالیسم در رمان شوهر آهو خانم»، فصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱، شماره ۷۵، ص ۱۷-۴۵.
۱۱. سید حسینی، رضا، (۱۳۹۱)، مکتب‌های ادبی، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات نگاه.
۱۲. شکوهی، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، «مروری بر زندگی و آثار اسماعیل فصیح»، روزنامه مردم‌سالاری، چهارشنبه، ۳۱ تیر.
۱۳. صادقی شهپر، رضا، پورمرادی، سیما، (۱۳۹۲)، «یک گام به سوی بومی‌گرایی: نقد داستان‌های اسماعیل فصیح، حرکت از ناتورالیسم به سوی رئالیسم»، مجله پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۲۹، ص ۱۷۳-۲۰۰.

۱۴. صادقی محسن آباد، هاشم، (۱۳۹۳)، «بررسی روند شکل‌گیری و تطوّر رمان رئالیستی فارسی از آغاز تا سال ۱۳۳۲»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. صادقی، هاشم، (۱۳۹۳)، «تأمّلی در اصول و بنیادهای نظری رئالیسم در ادبیات»، فصل‌نامه‌ی نقد/ادبی، سال ۷، شماره ۲۵، ص ۴۱-۷۰.
۱۶. علوی، فریده، (۱۳۸۲)، «پژوهشی در سیر تحوّل رئالیسم داستانی: از شارل سورل تا نیکلار تیف»، مجله‌ی پژوهش‌های زبان خارجی دانشگاه تهران، شماره ۱۴، ص ۸۳-۱۰۸.
۱۷. فتوحی، محمود، صادقی، هاشم، (۱۳۹۲)، «شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی»، مجله‌ی جستارهای ادبی، دوره ۴۶، شماره ۱۸۲، ص ۱-۲۶.
۱۸. فصیح، اسماعیل، (۱۳۷۰)، شراب خام، چاپ سوّم، تهران، نشر البرز.
۱۹. کریمی مطهر، جان‌الله، اکبرزاده، ناهید، (۱۳۹۲)، «بازتاب رئالیسم انتقادی روسیه در ادبیات فارسی معاصر - وکلای مرافعه اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده»، نشریه‌ی ادب فارسی، دوره ۳، شماره ۱، ص ۵۹-۷۱.
۲۰. گرانت، دیمیان، (۱۳۷۹)، رئالیسم، چاپ سوّم، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
۲۱. گلشیری، هوشنگ (۱۳۸۰)، باغ در باغ (مجموعه مقالات)، چاپ دوّم، تهران، نشر نیلوفر.
۲۲. لاج، دیوید و همکاران، (۱۳۸۹)، نظریه‌های رمان، ترجمه‌ی حسین پاینده، تهران، انتشارات نیلوفر.
۲۳. لوکاج، گئورگ، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی رمان، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران، نشر چشمه.
۲۴. میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، ادبیات داستانی، تهران، انتشارات سخن.
۲۵. میرصادقی، جمال، (۱۳۸۸)، عناصر داستان، چاپ ششم، تهران، نشر سخن.
۲۶. یارشاطر، احسان، (۱۳۷۳)، «شراب خام و باده‌ی کهن»، نشریه‌ی کلک، شماره ۵۵ و ۵۶، ص ۲۶۸-۲۷۶.